

نویسنده: اندرو یو باسیویچ (Andrew Bacevich).

منبع و تاریخ نشر: «کماندریم» «24-11-2020»

برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل».

– **بلی اکنون ، وقت آن است که به خانه بیایید**

Yes, It's Time to Come Home—Now

در واقع پایان دادن به جنگ در افغانستان

. ending the war in Afghanistan Actually



(همانطور که آمریکایی ها در ویتنام آموختند ، تنها راه پایان دادن به جنگی که اشتباه رفته است ، ترک میدان نبرد است) . (عکس: گروه بان جوزف آر. شنلی / سپاه تفنگداران ایالات متحده)

بیایید باز شویم و آواز بخوانیم
و زنگ ها را بزنیم دینگ دینگ آه ، آن را بلند بخوان ،
کم آواز بخوان به آنها بگویید جادوگر شریر مرده است

Let's open up and sing, and ring the bells out

Ding-dong! the merry-oh sing it high, sing it low

Let them know the wicked witch is dead

در محافل تا سپس ، عدم موفقیت در انتخابات مجدد **دونالد ترامپ** ، آواز خواندن و زنگ زدن به شدت را به دنبال داشته است . اگر نیویورک تایمز را بخوانید یا MSNBC را تماشا کنید ، آهنگ موجود در فیلم **جادوگر** اوز در سال « 1939 » به خوبی حال و هوای لحظه را به تصویر می کشد .

در نتیجه ، انتظارات از « **جو بایدن** » و « **کامالا هریس** » برای بازگشت دوباره آمریکا به شهر زمرد پس از یک انحراف یا گمراهی چهارساله انحرافی ، بسیار زیاد است دولت جدید « **کوید نوزده** » را شکست می دهد ، سعادت را باز می گرداند ، نژادپرستی را شکست میدهد ، آموزش اصلاحات ، گسترش پوشش بهداشتی ، مقابله با تغییرات آب و هوا و ارائه یک راه حل موثر و انسانی برای مشکل مهاجران بدون سند اوه ویاهاها ، « **بایدن** » همچنین ایالات متحده را به موقعیت نورمال و معمول اش در رهبری جهانی باز میگرداند . و روح آمریکا را از لگد زدن نجات میدهد . بنا براین به ما گفته می شود .

اینکه این انتظارات حتی به طور ناچیز معتبر ارزیابی می شود ، تصویب عجیبی است به هر حال نتیجه انتخابات ریاست جمهوری سال « 2020 » کمتر از رویکرد شخصیت فعلی به رویکردهای رقیب برای حکمرانی معطوف شد . « **جو بایدن** » به عنوان حامل استاندارد لیبرالیسم روشنگری قرن بیست و یکم نبود که غالب شد . این « **چوبایدن** » ، یک سیاستمدار بازخوانی مرکزی بود که به عنوان آخرین خط دفاعی محافظت از آمریکا و جهان بعد از چهار سال زعامت « **دونالد ترامپ** » ظاهر شد .

بنا براین رای گیری به طور قطعی فقط یک سوال را حل کرد: که از « 80 » تا « 74 » میلیون رای ، با تفاوت شش میلیون رای ، آمریکایی ها حسب تمایل خود به ختم اجاره نشینی « **ترامپ** » در کاخ سفید خبر دادند یا این حال حتی اگر با انکار بازگشت مجدد رئیس جمهور را رد کردند ، پس این رأی دهندگان آیا به سختی **ترامپ** را نیز رد می کنند . از اینکه جمهوریخواهان در واقع کرسی های مجلس نمایندگان را بدست آوردند و به نظرمی رسد احتمالاً کنترل سنا را نیز در دست خواهند گرفت .

در سوم ماه نومبر ؛ انتقال قدرت بگونه مضعاف ویا دوبرابر آغاز شد ؛ عموم مردم ربوده شده توجه خود را به اولین انتقال متصل کردند ؛ یعنی جانشینی یا جابجاسازی « **بایدن** » برای ریاست جمهوری (مقاومت ناامیدانه « **ترامپ** » در برابر نتیجه اجتنابناپذیر انتخابات) ؛ اما یک انتقال دوم قدرت که به سختی کمتر صورت میگیرد ؛ نیز اتفاق می افتد وقتی مشخص شد « **ترامپ** » قصد پیروزی در دور دوم ندارد ؛ کنترل حزب جمهوریخواه دوباره از ریس جمهور به **مچ مکونیل** (Mitch McConnell) رهبر اکثریت مجلس سنا بازگشت ؛ که پیامد های این تغییر بسیار زیاد است همانطور که « **بایدن** » خود یکی از اعضای قدیمی سنا ؛ بدون شک از آن قدر دانی میکند .

این حکایت گویای خاطرات تازه منتشر شده **باراک اوباما** ، رئیس جمهور پیشین را در نظر بگیرید . « **اوباما** » - « **بایدن** » معاون رئیس جمهور وقت را موظف به جلب نظر « **مکونیل** » در حمایت از بخشی از قانون مورد علاقه دولت کرده بود . پس از اینکه « **بایدن** » در زمینه خود را تنظیم کرد ، « **مکونیل** » فرآینحی با شهادت پاسخ داد: " شما باید تحت تصور اشتباهی قرار بگیرید که برای من مهم است . " شاید در پایان مذاکره دموکرات ها به طور معجزه آسایی در انتخابات دور دوم ژانویه در جورجیا کرسی های سنا را بدست آورند و بنابراین **مکونیل** را به مقام رهبر اقلیت واگذار کنند . اگر آنها این کار را نکردند ، اجازه ندهیم تحت این تصور اشتباه قرار بگیریم که او از تلاش های « **بایدن** » برای شکست Covid-19 ، بازگرداندن سعادت ، پیروزی نژادپرستی ، اصلاح آموزش ، گسترش پوشش بهداشتی ، مقابله با تغییرات آب و هوا ، یا تأمین یک اثربخشی و انسانی حمایت

خواهد کرد. حل مشکل مهاجران فاقد سند مسلم است که «**مکونیل**» بیش از علاقه به تصویب قوانینی که توسط دموکرات ها مورد علاقه است، صرفه جویی در نفس نمی کند. این امر باعث می شود که رهبری جهانی آمریکا به عنوان تنها میدان باقی مانده باقی بماند که رئیس جمهور «**بایدن**» بتواند چیزی غیر از انسداد مداوم را از یک «**GOP = جمهوریخواهان**» تحت کنترل «**مکونیل**» استخراج کند. و این، به نوبه خود، ما را با مسئله ای روبرو می کند که دموکرات ها و جمهوری خواهان ترجیح می دهند آن را نادیده بگیرند: گرایش ایالات متحده به جنگ. از زمان پایان جنگ سرد و به ویژه از زمان حملات تروریستی 11 سپتامبر، دولت های پی در پی برای ادعا، تأیید یا حداقل حمایت از ادعای آمریکا در مورد رهبری جهانی، به نیروی مسلح اعتماد کرده اند. نتایج خیلی خوبی نبوده است. مجموعه ای از جنگ های بی مورد و بد سو به طرز قابل ملاحظه ای - حتی بیشتر از بی کفایتی «**دونالد ترامپ**» - به این تصور رو به رشد که ایالات متحده اکنون یک قدرت رو به زوال است، کمک شایانی کرده است. این برداشت بدون اعتبار نیست. طی دو دهه گذشته، جنگ ها قدرت آمریکا را تخلیه و نفوذ جهانی آن را تضعیف کرده اند. بنابراین، هنگامی که ایالات متحده دوران پس از «**ترامپ**» را آغاز می کند، چه انتظاراتی می رود که یک دولت کاملاً تفرقه یافته و رئیس یک دولت کاملاً تقسیم شده، به نگرشی منطقی و محتاطانه نسبت به جنگ دست یابد؟ بحث های زیادی در این مورد وجود دارد که آیا «**جو بایدن**» و «**میک مکونیل**» می توانند در مورد پاسخ به این سوال به توافق برسند.

این یک هدیه غیر منتظره برای «**جو بایدن**» خواب برده است:

با نزدیک شدن به خروج اجتناب ناپذیر وی از کاخ سفید، ممکن است شخص رئیس جمهور «**ترامپ**» را این مسئله مجبور کند یکی از ویژگی های بارز چهل و پنجمین رئیس جمهور ما این است که وی هرگز علاقه زیادی به انجام وظایف دفتر خود به شدت احساس نمی کرد. در حقیقت، وی اخلاق کار به معنای سنتی آن را ندارد یا که هرگز نداشت. او ترجیح می دهد نسبت به تعمق و تصمیم گیری، از خود لرزش نشان دهد و در مورد سهل انگاری کند. هنگامی که مشخص شد وی قصد پیروزی در دوره دوم را ندارد، به وضوح حتی از ادعای حکومت دست کشید. تا جایی که امروز، او به گلف بازی، و توییت نویسی و خود را در حصار کشی مشغول ساخته است. بر اساس گزارش های خبری، وی دیگر حتی خود را زحمت نمی دهد زمانی را برای جلسه جلسات اطلاعاتی ریاست جمهوری روزانه اختصاص دهد یا تمام شدن ساعت، برخی از انگیزه های خاص **ترامپ** همچنان در بازی باقی می ماند. جنگ در افغانستان که اکنون در نوزدهمین سال خود است، یک نمونه قابل توجه را ارائه می دهد. در سال «**2001**»، رئیس جمهور **جورج دبلیو بوش** به نیروهای آمریکایی دستور حمله به این کشور را داد، اما به زودی توجه خود را به یک فاجعه بزرگتر و فاجعه بارتتر در عراق معطوف کرد. **باراک اوباما** وارث جنگ افغانستان بود، قول داد که در آن پیروز شود، و دستور داد که حضور گسترده نیروهای آمریکایی در آنجا گسترده شود. با این وجود این درگیری در دوره دوم ریاست جمهوری وی هرچه سرسختانه ادامه یافت. **ترامپ** در زمان نامزدی اش به ریاست جمهوری، در جریان مبارزات انتخاباتی «**2016**»، قول داد که یک بار و برای همیشه به جنگ در افغانستان پایان دهد. با این حال، تا کنون او در دفتر کار خود موفق نشد که پلک یا دوشاخه را در ساکت قطع جنگ در افغانستان بگذارد.

رئیس جمهور «**ترامپ**» به زودی پس از باخت و یا شکست در دور دوم انتخابات به ریاست جمهوری اش تعداد از اراکین غیرنظامی ارشد پنتاگون از جمله وزیر دفاع **مارک اسپر (M. Asper)** را برکنار کرد و در این مقامات طرفداران خود را گماشت و تعهدات خود را در مورد پایان دادن به جنگ های بی پایان آمریکا تجدید اعلام کرد «**البته** صرف برای چند ماه». چند روز پس **کرسنتو فر میلر** بعنوان سرپرست وزارت دفاع ایالات متحده نامه ای به نیروهای مربوط وزارت دفاع صادر

کرد که در آن تعهد وی این چنین نشان داده شد که وی در این نامه نوشت :
« ما اهل جنگ همیشگی نیستیم ؛ و جنگ بی پایان را چنین توصیف کرد : در مقابل هر آن تضاد و تهدید که جلو ما را بگیرد ایستاد هستیم و آن اینکه در مقابل همچو تضادها و تقابلهای اجداد ما نیز جنگیده اند و یا ایستادگی کرده اند- اما کنون زمان پذیرش امر اجتناب ناپذیر فرا رسیده؛ وی ادامه میدهد : همه جنگها باید پایان یابد و او افزود که تلاش بیشتر نتیجه بهتر و مثمیری در پی نخواهد داشت ؛ وی در پایان گفت : ما همه تلاش خود را ارایه داده ایم و یاکه میدهیم ؛ چونکه اکنون وقت آن است که بخانه برگردیم .

میلر (Miller) از بکار بردن عباراتی مانند پیروزی یا شکست ؛ کامگاری یا عدم موفقیت پرهیز کرد و جدول زمانی مشخصی را برای کناره گیری و یا عقب نشینی نیروها در مقیاس کامل مشخص نکرد ؛ با اینحال «**ترامپ**» اهداف خود را قبلاً روشن کرده بود : یعنی که او میخواست تا پایان همین سال و ترجیحاً تا حلول آیم کرسمس همه نیروهای امریکایی را از افغانستان خارج کند ؛ «**ترامپ**» با فراموش کردن وعده های بی شمار دیگر به نظر میرسد که به این وعده خود عمل کند ؛ در حقیقت ؛ احتمالاً اتهام اولیه شاید تنها ؛ **میلر** در طول انجام وظیفه منحصر بخود بعنوان رییس پنتاگون این است : که «**ترامپ**» بتواند ادعا کند که در پایان دادن حداقل یک جنگ ؛ نظیر در جنگ افغانستان موفق است .

بنا بر این در این لحظه عجیب و غریب بین زمان ما با یک حکومت یا اداره در حال بسته بندی چمدان های (کوچک کشتی) خود و دیگری در تلاش برای تحمل ؛ تحملات خود زمینه پیشکش سوالی را مساعد میسازد و آن اینکه آیا ایالات متحده امریکا در جستجوی پایان دادن به روند بی پایان ترین جنگ های بی پایان اش در تلاش است ؟ یا آیا تحت عنوان جستجوی با در نظر داشت «اهداف مسولیت پذیر» مسیر غیر مسولانه طولانی شدن یک عمل یا کار بیهوده قابل اثبات را از طریق ریاست جمهوری دیگر دنبال خواهد کرد ؟

همانطور که **میلر** به زودی کشف خواهد کرد اگر تا همین اکنون کشف نکرده است که آیا جنرال های تحت فرمان وی با عزم فرمانده کل قوا برای «بازگشت بخانه» موافق هستند طوریکه معلوم میشود که نیستند ؟ چه از افغانستان ، و چه از سومالی و عراق و سوریه یا اروپا ؛ چونکه آنها مهارت های زیادی در خنثی کردن حرکات و انگیزه ها گاه به گاه با هدف کاهش مشخصات ارتش ایالات متحده در خارج از کشور نشان داده اند .

شواهد موجود نشان میدهد که نظرات «**جو بایدن**» با دیدگاه های جنرال ها امریکا همسو است ؛ درست است که سلوک و میراث جنگ های اخیر هیچ نقشی در تصمیم گیری در مورد نتیجه انتخابات ریاست جمهوری سال «2020» نداشته است (این نشان میدهد که بسیاری از امریکایی ها با جنگ بی پایان خواست و یا مطالبه صلح خود را انجام داده اند و یا که پیشکش کرده اند) با این حال با توجه به انتظاراتی که هر کسی که در این روزها به سمت منصب و یا مقام بالا میرود یا گماشته میشود باید در مورد هر مسئله قابل تصور موقف و یا موضع بگیرد و برای همه نوید بدهد ؛ «**بایدن**» این عبارات را در زمان نامزدی خود به مقام ریاست جمهوری ابراز کرده بود بخصوص در مورد پایان دادن به جنگ در افغانستان بیان کرده بود .

در واقع ، او یعنی «**بایدن**» می خواهد آن را به هر دو روش داشته باشد. بنا بر این وی با اصرار اصرار دارد که «این» جنگهای ابدی "باید پایان یابد" ، در حالی که به طور همزمان پیشنهاد داشت یک گروه از نیروهای امریکایی را در افغانستان حفظ کند تا "گروه های تروریستی که به ظهور خود ادامه می دهند را بیرون بکشد". به عبارت دیگر ، «**بایدن**» پیشنهادهای می کند اعلام کند که طولانی ترین جنگ در تاریخ ایالات متحده به پایان رسیده است ، در حالی که به طور همزمان از تداوم آن استفاده می کند . چنین چشم اندازی مورد پسند ژنرال ها ، اعضای نهاد سیاست خارجی و شاهین های رسانه ای قرار خواهد گرفت . با این وجود آویختن یا درگیر ماندن در افغانستان (یا سایر تئاترهای

فعال جنگ) هیچ وجهی به وعده بزرگتر «**بایدن**» برای " با زسازی بهتر" کمک نمی کند. در واقع، هزینه های سرسام آور همراه با جنگ های طولانی مدت، چشم انداز او برای دستیابی به برنامه اصلاحات داخلی وی را تضعیف می کند. این معضلی است که **لیندون جانسون** در اواسط دهه 1960 با آن روبرو شد: شما می توانید جامعه بزرگ خود را داشته باشید، آقای رئیس جمهور، یا می توانید جنگ خود را در ویتنام داشته باشید، اما نمی توانید هر دو را داشته باشید «**بایدن**» با مشکل مشابهی روبرو خواهد شد. به بیان ساده، موضع اظهار شده وی در مورد افغانستان با آرزوهای بزرگتر ریاست جمهوری وی مغایرت دارد.

بالاخره یک استراتژی خروج؟

به عنوان یک مسئله عملی، احتمال اینکه «**ترامپ**» در واقع حضور نظامی ایالات متحده در افغانستان را از هم اکنون تا زمان عزیمت از سمت خود به پایان برساند، صفر است. چالش های لجستیکی دلهره آور است، خصوصاً با توجه به اینکه تیم ترغیب کننده و هم وترس که اکنون پنتاگون را اداره می کند از چیز دیگری غیر از همه ستاره ها تشکیل شده است. و ژنرال ها مطمئناً پای خود را خواهند کشید، در حالی که متحدان خود را نه فقط در قدرت طلبی بلکه در خود حزب جمهوری خواه بسیج می کنند. به عنوان یک امر عملی، سرپرست وزارت دفاع «**میلر**» قبلاً در برابر واقعیت تعظیم کرده است. به نظر می رسد تعریف موفقیت اکنون این است که نیرو در آنجا تا روز تحلیف تقریباً به نصف تقسیم شود، از «4500 به 2500»، با قیام نده نیروهای آمریکایی که قرار است تا ماه مه «2021» از افغانستان خارج شوند (ماه ها پس از **ترامپ** و **میلر** خارج از کار باشد) بنا بر این آن را عملیات نیم قرص بنامید. اما نیمی از هیچ کدام بهتر است. حتی اگر **ترامپ** موفق نشود قدرت نیروهای ایالات متحده در افغانستان را به صفر برساند، من به هر حال برای او ریشه می گیرم. هما نظر که «**جو بایدن**» باید باشد - زیرا اگر **ترامپ** در خاموش کردن جنگ آمریکا در آنجا پیشرفت کند، «**بایدن**» از اصلی ترین ذینفعان خواهد بود.

انگیزه واقعی او هر چه باشد، **ترامپ** درهایی را که قبلاً بسته شده بود برای استراتژی خروج باز کرده است. از طریق این در، فرصتی برای ورق زدن روی یک دوره فاجعه بار از مأموریت های کشوری آمریکایی تحت سلطه یک وسواس نابجای درباره وقایع خاورمیانه بزرگ هفته است. محکومیت های دو قلو «مضعاف» سیاست اساسی ایالات متحده را در این دوره شکل داد: اولین مورد این بود که ایالات متحده در این منطقه منافع حیاتی دارد، حتی در مناطق کاملاً دور افتاده آن مانند افغانستان. دوم، اینکه ایالات متحده می تواند با جمع آوری و به کارگیری قدرت نظامی، این منافع را به بهترین شکل پیش ببرد. اولین مورد از این محکومیت ها به طرز وحشیانه ای بی جا و دوم به طرز غم انگیزی اشتباه عمل کرد. با این حال، بر اساس آن باورهای بسیار اشتباه آمیز، دولت های پی در پی زندگی، ثروت و نفوذ را کاملاً رها کرده اند. در عوض مردم آمریکا کمتر از هیچ چیز به دست آورده اند. در واقع، از نظر سرمایه گذاری دلارهای مالیات دهندگان، آنها پیراهن های خود را از دست داده اند. مسئولیت سرپرستی منشی **میلر** در قبال نیروها صریحاً واقعیت تلخی را تأیید می کند که تعداد اندکی از اعضای تشکیلات واشنگتن مایل به اعتراف به آن بوده اند: زمان حرکت از این پروژه نادرست اکنون است. تا جایی که دولت اردک لنگ «**دونالد ترامپ**» روند اخراج ایالات متحده از افغانستان را آغاز کند، وی امکان انجام چنین کاری را در جاهای دیگر نیز نشان خواهد داد. بحث های خسته برای ادامه مسیر می تواند قدرت اقتناع خود را از دست بدهد.

بدون شک، پس از این همه سال فاجعه بار، خروج از افغانستان عواقب منفی به دنبال خواهد داشت. جنگهای نسنجیده و سوء مدیریت ناگزیر میوه های سمی به بار می آورد. صورتحساب های بیشتری برای پرداخت وجود دارد. با این حال، پایان دادن به جنگ ایالات متحده در آنجا سابقه ای برای پایان دادن به درگیری نظامی ما در عراق، سوریه و سومالی نیز ایجاد خواهد کرد. خاتمه درگیری مستقیم ارتش ایالات متحده در خاورمیانه بزرگ و بیشتر آفریقا فرصتی ایجاد می کند تا سیاست ایالات متحده را در جهانی تغییر دهد که از زمانی که ایالات متحده بی پروا اقدام به جنگ صلیبی خود برای تغییر

بخشهای بزرگ جهان اسلام کرده است ، تغییر چشمگیری کرده است . خود « **بایدن** » با دید از چنین فرصتی استقبال کند . مسلماً « **میچ مککونیل** » که دیگر کاملاً مطیع رئیس جمهور **ترامپ** نیست ، پیش بینی می کند که خروج از افغانستان نتیجه ای را به همراه خواهد آورد " که یادآور عزت آمیز آمریکا از **سایگون** در سال (1975) است . " در حقیقت ، البته شکست در **ویتنام** نه به دلیل تصمیم به ترک ، بلکه به دلیل اعتقاد اشتباه بود که تصمیم گیری در مورد سرنوشت مردم **ویتنام** بر عهده آمریکایی ها است . این اشتباه بزرگ نه در سال (1975) وقتی سرانجام سربازان آمریکایی عزیمت کردند ، بلکه یک دهه قبل هنگامی که رئیس جمهور **جانسون** تصمیم گرفت که آمریکایی کردن جنگ را بر عهده ایالات متحده است ، رخ داد . همانطور که آمریکایی ها در **ویتنام** آموختند ، تنها راه پایان دادن به جنگی که اشتباه رفته است ، ترک میدان نبرد است . اگر این اهداف **ترامپ** در افغانستان را توصیف کند ، در نهایت ممکن است دلیلی داشته باشیم که از خدمات وی به ملت خود قدردان باشیم . با گذشت زمان ، « **جو بایدن** » و « **میچ مککونیل** » حتی ممکن است به دیدن خرد انجام این کار بیایند .

و البته ، پس از آن ، آنها می توانند در مورد کوتاهترین مسیر رسیدن به شهرزرد اختلاف نظر داشته باشند .

چند سطر در مورد نویسنده :



Andrew J Bacevich ، استاد تاریخ و روابط بین الملل در دانشگاه بوستون ، نویسنده کتاب "جنگ آمریکا برای خاورمیانه بزرگ: یک تاریخچه نظامی" (2017) است . وی همچنین ویراستار کتاب "قرن کوتاه آمریکایی" (2012) و نویسنده چندین کتاب دیگر از جمله: "شکستن اعتماد: چگونه آمریکایی ها سربازان و کشور خود را شکست دادند" (2014) ، پروژه امپراتوری آمریکا) ؛ "قوانین واشنگتن: مسیر آمریکا به جنگ دائمی" (2011) ، "ستیزه جویی جدید آمریکایی: چگونه آمریکایی ها توسط جنگ اغوا می شوند" (2013) ، "محدودیت های قدرت: پایان استثنای گرای آمریکایی" (2009) ، پروژه امپراتوری آمریکا) ، و "جنگ طولانی: تاریخ جدیدی از سیاست امنیت ملی ایالات متحده از جنگ جهانی دوم. (2009) "

با تقدیم سلامها «2020-11-28»